

خواب و غذای فرماندهان جنگ!

توی هر کیسه فریزر، مقداری استامبولی پلو ریخته بودند که البته هیچ چیز آن، به استامبولی شباهت نداشت. مقداری پلوی شفته بود، قاطی شده با رب گوجه‌فرنگی. این کیسه‌ها را آوردند توی خط و باسوپه بین تک‌تک پچه‌های گریان‌ها تقسیم کردند. حتی بین نیروهای مبتلا به مسمومیت غذایی گردان مسلم‌خبا آن پچه‌ها هم گرسنه بودند. ضمن اینکه چون روز قبل معددهای‌شان خالی مانده بود، عوارض مسمومیت برطرف شد و دیگر مشکلی نداشتند فقط شرمنده بودیم که به علت وضعیت حساس خط نمی‌توانستیم آنها را به عقب بفرستیم تا لباس‌های‌شان را عوض کنند و تنی به آب بزنند. کار توزیع ناهار پچه‌ها در خط که تمام شد، رستم پیش حاج محمود شهپازی داخل سنگر فرماندهی محور سلمان. یکی از آن کیسه‌های پلو هم دستم بود. با حاج محمود نشستیم و گره کیسه‌ها را باز کردیم و نخستین لقمه را به دهان گذاشتیم. درست در همین لحظه، حسین قجهای، فرمانده گردان سلمان فارسی وارد سوله شد. سر تا پای لباس‌هایش خاکی و آغشته به خون بود. دست‌هایش هم تا آرنج خونی بود. این هم دلیل داشت، آخر شخصاً مجروحان گردان خودش را برمی‌داشت و به نقاط امن‌تر منتقل می‌کرد. با هم که چاق سلامتی کردیم، نشستیم بین من و حاج محمود. کیسه پلو را کشیدیم وسط و فرما زدیم. او هم که مشخص بود گرسنه است، بسپاالله گفت و بعد، همان دست خون‌آلودش را می‌برد توی کیسه، لقمه‌ای می‌گرفت و به دهان می‌گذاشت. ما ۲ نفر هم بی‌خیال‌تر از او، از همان کیسه لقمه برمی‌داشتیم و می‌خوردیم. شاید سوسه دقیقه‌ای نگذشته بود که من حاج‌محمود دیدیم حسین قجهای، حین غذا خوردن، گله و بی‌گله چشم‌هایش بسته می‌شوند. معلوم بود منت‌هاست یک چرت هم نخوابیده سرجمع شاید بیشتر از ۵ لقمه هم نخورد. بعد یکی دو بار محکم، با کف دست به پیشانی خودش زده طوری که خواب از چشمش بپرد. بلند شد، از ما خداحافظی کرد و برگشت سمت مواضع پچه‌هایش در چپ محور محرم. جایی که در پیشانی پاتک‌های مهیب و بی‌وقفه واحدهای تلک و کم‌اندو بی‌دشمن قرار داشت و مقدر بود قتلگه خودش و بیشتر از ۲ ثلث شیرچپ‌های بسیجی‌اش در گردان سلمان فارسی باشد. بعد از گذشت ۲۷ سال از آن عملیات، هنوز هم من حسین قجهای را با همان سسرو و وضع آشفته لباس پوشیده‌با شتک‌های خون، دست‌های تا آرنج خونی، صورت خاک‌آلود و چشم‌های متورم و سرخ‌شده از بی‌خوابی که به زحمت باز‌شان نگه می‌داشت، به خاطر می‌آورم. یادش بخیر؛ که روی تشک مسابقات کشتی، همیشه قهرمان بود و در سخت‌ترین میادین نبرد، فرمانده‌ای پهلوان.

حسین بهزاد
 مهتاب خَین
 اروایت فرمانده بسیجی حسین همدانی
 از انقلاب، کردستان و دفاع مقدس |
 صفحات ۸۵۲ و ۸۵۴

سگ‌ها و خانه‌های دل...

پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «ولا تدخل الملائکه بیتاً فیه کلب» یعنی ملائکه به رخنه‌ای که در آن سگ باشد، داخل نمی‌شوند». پس هرگله خانه دل از صفات رذیله که سگان درنده‌نمولو باشد، چگونه ملائکه که حاملان علوم و معارفند داخل می‌شوند؟ و اینجا معلوم می‌شود کسانی که عمر خود را صرف تحصیل علم از طریق مجادلات کلامیه و استدالات فکری به کرده‌اند و از تزکیه نفس از صفات نیمه غافل مانده‌اند و... از حقیقت علم‌بی‌خبرند و سعی آنان بی‌ثمر است.

ملااحمد نراقی
 معراج‌السعادة
 صفحه ۱۷

یک بام و دو هوای بن‌گوریون

طبق قوانین اسرائیل، حق یک یهود برای زندگی در قسطنیا یا هر جای دیگری در مناطق اشغالی ناشی از این واقعیت است که او یک «یهودی» است، حتی اگر اهل مولدایو باشد. همان‌طور که دویید بن‌گوریون، نخست‌وزیر اول اسرائیل بیان کرده «این حق برای یهود، لاینفک است». اما! غیریهودیان از این حق برخوردار نیستند، حتی اگر آنها از یک خانواده فلسطینی باشند که چندین نسل در قسطن زندگی کرده‌است. تنها به این دلیل که یهودی نیستند!

ساری مقدسی
 فلسطین همیشه در اشغال
 انتشارات روایت فتح
 صفحه ۱۴۴

کارت ورود اختصاصی

به تالار وحدت وجود

اگر به منشی مرگ چشمک زنی، اگر برای کُلفت حقیقت، پشت اپروی معرفت نازک نکنی، اگر نوبت قلبت را به دل‌های سس‌وخته تعارف نکنی، اگر به پرستاران سیاه‌پوش عشق لبخند زنی، تاریخ مرگ‌ت را جلونی‌اندازند. و بس! به حال عارفی که چند روز در بیمارستان نرگس بار، بستری شود و دست آخر جنازه سلامت‌ش را به منزل عالم برگرداند. بنا به حال سوختگانی که نخلع طبیب‌شان قطع شده است اما سرطان شفا دست از نسوج زندگانی‌شان برنمی‌دارد. شهادت، کارت ورود میهمانان اختصاصی به تالار وحدت وجود است. من خود یک جانیار ماهرم، ترکش‌های من باطلی است. من از باطنیان زخمم. من عملیات طریق‌القدس کیوتران در پشت‌بام و خصرم. به چشم‌هایم نگاه کنید؛ کربلای ۵ رؤیاهاست.

احمد عزیزی
 یک لیوان شطح داغ
 صفحات ۲۵۹ و ۲۶۰

حضرت امام حسین (ع):

کسی که با نیرنگ و معصیت خدا، در پی به‌دست آوردن چیزی رود، کمتر به آنچه امید دارد می‌رسد و زودتر به آنچه می‌ترسد، دچار می‌شود.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی
 مدیر‌عامل: رضا شکیبایی
 سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
 روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ | تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۲ | نمابر: ۶۶۴۱۳۷۲۷
 پیام‌رسان: @vatanemروز | پست الکترونیکی: info@vatanemروز | چاپ: موسسه جام‌چم برتر بر نا | توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

درباره داستان بلند «ماهی‌ها به دریا برمی‌گردند»

این همسایه‌های دوست‌داشتنی...

انتخاب کرده به این کار کمک کرده است: یادداشت‌های روزانه. قالب یادداشت‌های روزانه و قالب نامه‌نگاری یکی از بهترین قالب‌ها برای ایجاد ارتباط با خواننده و ارائه مفاهیم به زبان ساده است که خوشبختانه نویسنده در هر ۲ مورد سربلند بیرون آمده است.

ویرایش کتاب انصافاً ویرایش شسته‌رفته‌ای است و اشکال قابل ذکری ندارد؛ مودری که معمولاً در کتاب‌هایی از این دست متأسفانه زیاد به چشم می‌خورد اما در این کتاب و اساساً در کتاب‌های نشر شهید کاظمی بندرت مشکل ویرایشی جدی به چشم می‌خورد. روی جلد کتاب هم از مواردی است که در کتاب‌های حتی خوب ناشران ما بسختی می‌توان نمونه قابل تمجیدی یافت اما در این کتاب، روی جلد که نامه پستی فلسطینی است به قالب کتاب که یادداشت‌های روزانه است تناسب دارد، هرچند بسیاری از پیام‌ها در این کتاب با گوشی‌های تلفن همراه و از طریق فضای مجازی ردوبدل می‌شود اما همین که طراح برای این ردوبدل کردن پیام از طرح نامه‌های پستی و مهر اداره پست شهر بیت‌المقدس استفاده کرده و بر تاریخ ۱۹۴۸ هم تأکید داشته، آن را قابل تأمل و بامعنی و جذاب کرده است. «ماهی‌ها به دریا برمی‌گردند» خیلی در بند ایهام و بیان سمبلیک نیست اما تأکید بر زایش هم برای راوی ایرانی آن و هم خانواده‌های فلسطینی مورد اشاره، بسیار بارز است و باعث شده است پایان‌بندی کتاب امیدبخش باشد و بر آینده روشن و زاینده مقاومت و دینداری دلالت کند.

خلاصه‌ها به همه کسانی که دوست دارند هم خودشان مختصری از آداب و رسوم و زیست فردی و اجتماعی و تاریخ فلسطین و غزه بدانند و هم فرزندان خود را با این موارد آشنا کنند، حتماً توصیه می‌کنم این کتاب خوش‌خوان و روان را دست بگیرند یا هدیه بدهند تا وقتی از مردم غزه و فلسطین چیزی می‌شنوند، به جز نکاتی که در اخبار و گزارش‌های تلویزیونی می‌بینند، خیلی خالی‌الذهن نباشند و حتی شنیدن همین خبرها و گزارش‌ها برای‌شان جذاب‌تر و بامعنی‌تر شود.

از ساعتی به تحویل سال آغاز می‌شود و در اوایل جنگ ۲ سال اخیر اسرائیل علیه غزه پایان می‌پذیرد. شروع داستان، یک روایت جذاب و پرکشش را نوید می‌دهد، هرچند در فصل‌هایی از کتاب، این کشش گاهی کاهش می‌یابد و گاه اوج می‌گیرد. نویسنده تمام تلاش خود را کرده است تا کتاب، در حوزه «داستان» ولو داستانی خطی و مستقیم نه پرپیچ و خم جا بگیرد اما در بسیاری جاها متن به جای داستان، بشدت شبیه خاطره‌گویی شده و از گره‌افکنی‌ها و تعقیدهای داستانی در آن خبری نیست. گاه اتفاقات خیلی چفت‌وبست محکمی ندارد و گاهی ربطی به خط اصلی داستان ندارد و باحتمالی می‌توان آنها را حذف کرد. به عنوان نمونه، می‌توان به ماجرای سفر سهیل به آمریکا اشاره کرد که اگرچه قابل تأمل و بامعنی طرح شده اما ربط وثیقی به پی‌رنگ اصلی داستان ندارد و اگر حذف می‌شد، کتاب چیزی کم نداشت! از اواسط کتاب به بعد می‌توان فهمید که نویسنده روایت طولانی زندگی و هجرت خانواده طوبی و ابوحامد را محور قرار داده و در هر فصل با یک پهنای ادامه روایت را پی می‌گیرد؛ پهنه‌هایی که گاه خیلی به دل نمی‌نشیند.

با همه اینها «ماهی‌ها به دریا برمی‌گردند» چندین حسن و امتیاز جدی دارد که از جمله مهم‌ترین آنها روایتی است که از زندگی و زیست فردی و خانوادگی و اجتماعی اهالی نوار غزه به دست می‌دهد و از شیوه مدرسه رفتن و خواستگاری و ازدواج و تفریح و عبادت و غذاهای خاص این منطقه و نیز تاریخ مختصری از سسطیره و اشغال فلسطین و غزه توسط اسرائیل و حوادث سال‌های اخیر را گاه با جزئیات زیاد نقل می‌کند و این برای نەتنها نسل جدیدی که فلسطین و اسرائیل را جز از درچپه رسانه‌های صهیونیستی و روایت‌های آنها ندیده و نشنیده که برای بسیاری از نسل قدیم‌تر که تنها کلیاتی از این ماجراها می‌دانند بسیار جذاب و آموزنده است. قلم نویسنده ساده و روان و بدون تکلف است و این کمک می‌کند خواننده باحتمالی با کتاب ارتباط برقرار کند و آن را زمین‌نگاردا، البته قالبی هم که نویسنده برای بیان روایت‌های خود از زندگی و اشک‌ها و لبخندهای این خانواده فلسطینی



اما تا هنوز بحث فلسطین و غزه داغ است و تا هنوز از ۷ اکتبر و دومین سالگرد عملیات تاریخ‌ساز توفان‌الاقصی فاصله نگرفته‌ایم، از کتابی یاد کنم که در همین موضوع است و به بخش ادبیات داستانی مربوط می‌شود. داستان بلند «ماهی‌ها به دریا برمی‌گردند» را زیرِ تیترِ «روایت همسایگی با یک خانواده فلسطینی» به قلم خاتم مرضیه اعتمادی، کتابی است ۲۰۸ صفحه‌ای که در پاییز سال گذشته منتشر شده و ماجراهای یک خانواده اهل غزه است که دست روزگار آنها را به ایران کشانده و حالا همسایه ایرانی آنها در ساختمانی که زندگی می‌کنند به روایت زندگی آنها در غزه و آوارگی آنها در کشورهای سوریه و ایران می‌پردازد. کتاب درست

چندی پیش در مطلبی گلابه کردم که آثار ادبی و بویژه داستانی درباره فلسطین و غزه کم است. این گلابه از نویسندگان و دغدغه‌مندان کشورمان بیشتر است، چرا که تهدیدی که انقلاب اسلامی نسبت به فلسطین دارد و حمایتی که ایران از غزه کرده است، در تمام دنیا کم‌سابقه است اما این حمایت در حوزه عمل و بویژه عمل سیاسی منحصر مانده و به جز چند نمونه منحصربه‌فرد در حوزه سینما و کتاب، نمود چندانی در عرصه هنر و ادبیات داستانی نداشته است.

چندی پیش در مطلبی گلابه کردم که آثار ادبی و بویژه داستانی درباره فلسطین و غزه کم است. این گلابه از نویسندگان و دغدغه‌مندان کشورمان بیشتر است، چرا که تهدیدی که انقلاب اسلامی نسبت به فلسطین دارد و حمایتی که ایران از غزه کرده است، در تمام دنیا کم‌سابقه است اما این حمایت در حوزه عمل و بویژه عمل سیاسی منحصر مانده و به جز چند نمونه منحصربه‌فرد در حوزه سینما و کتاب، نمود چندانی در عرصه هنر و ادبیات داستانی نداشته است.

برنامه‌های گفت‌وگومحور فرهنگی مانند «کتاب باز» و «آکتون» و «کتاب باز» اخیر به یکی از ارکان مهم رسانه‌های ایرانی تبدیل شده‌اند و با بهره‌گیری از اجرای گرم و صمیمی سروش صحت، توانسته‌اند مخاطبان بسیاری را به سوی خود جلب کنند. این برنامه‌ها با تمرکز بر موضوعات ادبی، روان‌شناختی و تجربه‌های زیسته، تلاش دارند فضایی برای گفت‌وگوهای فرهنگی و انسانی فراهم آورند و پلی میان دنیای اندیشه و زندگی روزمره مردم بسازند. در یکی از تازه‌ترین قسمت‌های «آکتون»، حضور مجتبی شکوری، چهره آشنای پیشین «کتاب باز»، توجهات بسیاری را به خود معطوف کرد. او با شجاعتی کم‌نظیر، از تجربه‌ای تلخ و شخصی در کودکی خود سخن گفت و با روایتی صادقانه، یکی از مسائل حساس اجتماعی که در میان آورد. این گفت‌وگو که به سرعت در شبکه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام بازتابی گسترده یافت، موجی از تحسین، همدلی و بحث‌های اجتماعی را برانگیخت و به نمادی از جسارت در بیان تجربه‌های دشوار تبدیل شد اما آیا این برنامه‌ها، فراتر از خلق لحظه‌های احساسی و جلب توجه مخاطب، به‌راستی در پی تعمیق فرهنگ و اندیشه‌اند؟ یا آنکه در چارچوب «صنعت فرهنگ» گرفتار شده و به تولید محتوایی جذاب اما سطحی مشغولند؟ این نوشتار، با تأمل بر «کتاب باز» و «آکتون» و الهام از مفهوم صنعت فرهنگ، به بررسی نقش این برنامه‌ها در شکل‌دهی به فرهنگ عمومی می‌پردازد و می‌کوشد نشان دهد آیا آنها به‌رزفای مسائل فرهنگی می‌روند یا در سطح نمایش‌های احساسی باقی می‌مانند؟

■ **رسانه و فرهنگ: دریچه‌ای به سوی اندیشه یا صحنه‌ای برای سرگرمی؟**
 برنامه‌های گفت‌وگومحور مانند «کتاب باز» و «آکتون» فرصت بی‌نظیری برای پیوند مخاطبان عام با دنیای فرهنگ، کتاب و اندیشه فراهم کرده‌اند. «کتاب باز» که از سال ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ از شبکه نسیم پخش می‌شد، با دعوت از چهره‌هایی چون مجتبی شکوری، اردشیر رستمی و احسان عبدی‌پور، مدعی هدفی والا بود: ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی در جامعه‌ها. مطالعه در آن گاهی به حاشیه رانده شده است. این برنامه، با زبانی ساده، صمیمی و گاه طنزآمیز، کتاب‌های متنوعی از ادبیات داستانی گرفته تا آثار روان‌شناختی را معرفی می‌کرد و تلاش داشت خواندن را به بخشی از سبک زندگی مخاطبان تبدیل کند. «آکتون»، که از سال ۱۴۰۳ در پلتفرم فیلمپو پخش می‌شود، این مسیر را با تغییراتی ادامه داده و به جای تمرکز صرف بر کتاب، به روایت‌های شخصی و تجربه‌های زیسته انسان‌ها پرداخته است. این تغییر، شاید بازتابی از نیاز روزافزون مخاطبان به شنیدن داستان‌هایی ملموس و نزدیک به زندگی واقعی باشد؛ داستان‌هایی که بتوانند با احساسات و تجربه‌های شخصی آنها هم‌صدا شوند. از منظر فرهنگ‌سازی، این برنامه‌ها دستاوردهای قابل‌توجهی داشته‌اند. آنها فضایی ایجاد کرده‌اند که در آن موضوعات

گفت‌وگوهای فرهنگی یا ساتیماتاليسم بازاری

کند. در ادامه، با تمرکز بر اصول کلیدی به چگونگی طراحی چنین برنامه‌ای می‌پردازیم. نخستین گام، گذر از مرجعیت رسانه‌های اجتماعی است. امروز، بسیاری از برنامه‌های گفت‌وگومحور، در جمله «آکتون»، به‌شدت تحت تأثیر نیاز به ویرال شدن در پلتفرم‌هایی مانند اینستاگرام قرار دارند. کلیپ‌های کوتاه و احساس‌ساز، هرچند مخاطب را جذب می‌کنند، اغلب به سطحی‌نگری منجر می‌شوند و از عمق گفت‌وگو می‌کاهد. یک برنامه فرهنگی موفق باید از این چرخه خارج شود و به جای تولید محتوای کوتاه و زودگذر، بر گفت‌وگوهای بلندمدت و عمیق تمرکز کند. این امر می‌تواند از طریق طراحی بخش‌هایی با زمان‌بندی طولانی‌تر، مانند میزگردهای تحلیلی یا گفت‌وگوهای چندقسمتی محقق شود که مخاطب را به تأمل و پیگیری مداوم دعوت کنند. دوم، باید از قالب‌های کلیشه‌ای رسانه‌ای فاصله گرفت. بسیاری از برنامه‌های گفت‌وگومحور به فرمول‌های تکراری مانند دعوت از چهره‌های سرشناس، روایت‌های دراماتیک فردی یا بحث‌های سطحی وابسته‌اند. یک برنامه فرهنگی باید قالب‌هایی نوآرانه خلق کند، مانند بازخوانی متون کلاسیک ادبی و هنری در بستر مسائل روز، یا تلفیق گفت‌وگو با نمایش‌های بصری و هنری که مخاطب را به تجربه‌ای چندحسی دعوت کنند. برای نمونه، بازخوانی گفت‌وگوهای چندصدایی در تقویم جمعه‌شناختی و بررسی تابلوهای نقاشی کلاسیک در پیوند با چالش‌های معاصر می‌تواند مخاطب را به تفکر عمیق‌تر وادارد. سوم،

غلبه بر فردگرایی افراطی مبتنی بر سلب‌ریتی‌سالاری است. یک برنامه فرهنگی باید از این فردگرایی عبور کند و به مسائل جمعی بپردازد. این امر می‌تواند با دعوت از متفکران مختلف از جمله زنان، پژوهشگران، مترجم‌ها و فعالان اجتماعی، و طرح موضوعاتی مانند عدالت اجتماعی، آموزش عمومی یا محیط‌زیست محقق شود. برای مثال، گفت‌وگوهای درباره راه‌های نوین برای حل مسائل محیط‌زیستی، یا ارجاع به آثاری مانند «بینوایان» و ویکتور هوگو، می‌تواند مخاطب را به کنش جمعی تشویق کند. چهارم، برنامه باید بستری برای خلق تفکر و تأمل فراهم آورد. این امر نیازمند طراحی بخش‌هایی است که مخاطب را به پرسشگری و نقد دعوت کنند. همچنین استفاده از آثار تاریخی و کلاسیک، مانند نمایشنامه‌های شکسپیر یا اشعار مولانا، می‌تواند به تحلیل مسائل امروزی کمک کند. این آثار به دلیل عمق و چندلایگی، مخاطب را به تأمل دربرابر مفاهیمی مانند قدرت، عشق یا عدالت وامی‌دارند. در نهایت، اتخاذ نگاه انتقادی، با تکیه بر آثار ادبی و هنری، قلب یک برنامه فرهنگی موفق است. این نگاه می‌تواند با بررسی انتقادی متون و آثار، مثلاً تحلیل «سلاهامه» فردوسی از منظر هویت ملی یا نقد «غرب‌زدگی» جلال آل‌احمد در بستر جهانی شدن محقق شود. چنین رویکردی نه‌تنها مخاطب را به تفکر انتقادی دعوت می‌کند، بلکه رسانه را به ابزاری برای تحول فرهنگی تبدیل می‌کند. در مجموع، به برنامه‌ها وابستگی به شبکه‌های اجتماعی و با تکیه بر میراث ادبی و هنری، فضایی برای تأمل، نقد و کنش اجتماعی ایجاد کند تا به جای سرگرمی صرف، به آگاهی و فرهنگ‌سازی منجر شود.

فرهنگ‌سازی و شکستن سکوت درباره مسائل حساس دانسته‌اند و آن را نشانهای از شجاعت و صداقت در رسانه خواندند اما از منظر صنعت فرهنگ، این روایت در معرض خطر تبدیل شدن به محصولی تجاری قرار دارد. آدورنو هشدار می‌دهد در صنعت فرهنگ، حتی درنکات‌ترین تجربه‌ها می‌توانند به کالاهایی برای جذب مخاطب بدل شوند. مخاطب، در حالی که با روایت همدلی می‌کند و اشک می‌ریزد، کمتر به فکر تغییر ساختارها، مطالبه حمایت‌های اجتماعی یا کنش جمعی می‌افتد. ■ **چالش‌های رسانه فرهنگی: تعادل میان جذابیت و عمق**
 برنامه‌های فرهنگی در ایران با چالش‌های متعددی روبه‌رو هستند، از جمله یافتن تعادل میان جذابیت برای مخاطب عام و تعمیق محتوای فرهنگی. «کتاب باز» به دلیل پخش از شبکه‌ای عمومی، ناچار بود زبانی ساده و فراگیر داشته باشد تا طیف گسترده‌ای از مخاطبان را جذب کند. این برنامه، با استفاده از طنز، صمیمیت و داستان‌گویی، توانست کتاب‌خوانی را به موضوعی جذاب تبدیل کند اما گاهی در این مسیر، از عمق بخشیدنی به موضوعات بازماند. «آکتون»، که در پلتفرمی مانند فیلمپو پخش می‌شود، فضای بیشتری برای پرداختن به موضوعات مختلف دارد اما به نظر می‌رسد به نیازهای بازار و مخاطب امروزی وابسته‌تر شده است.

■ **گامی به سوی خلق بستری برای تفکر، تأمل و تبادل اندیشه**

برای آنکه برنامه‌هایی مانند «آکتون» و «کتاب باز» از چرخه صنعت فرهنگ فاصله بگیرند و به فرهنگ‌سازی عمیق و پایدار کمک کنند، می‌توان پیشنهادهایی ارائه داد: نخست، این برنامه‌ها می‌توانند روایت‌های شخصی را با تحلیل‌های اجتماعی پیوند دهند؛ بدین صورت می‌توان نوعی امکان تفکر جمعی خلق کرد و از قید و بند فردیت، سلب‌ریتی‌سالاری و... رها شد. دوم، تنوع در انتخاب میهمانان، از جمله دعوت از زنان، اقلیت‌ها و افرادی با دیدگاه‌های متفاوت، می‌تواند به غنای گفت‌وگوها بیفزاید و تصویری جامع‌تر از جامعه ارائه دهد. سوم، برنامه‌ها می‌توانند مخاطبان را به تفکر انتقادی و کنش اجتماعی تشویق کنند، برای نمونه، طرح پرسش‌هایی درباره چگونگی پیشگیری از مسائل مشابه یا نقش جامعه در حمایت از افراد، می‌تواند مخاطب را به مشارکت فعال دعوت کند. در نهایت، کاهش وابستگی به جذابیت‌های زودگذر و بازدهی‌های وایرال، مانند کلیپ‌های کوتاه شبکه‌های اجتماعی، می‌تواند فضا را برای گفت‌وگوهای عمیق‌تر و معنادارتر باز کند.

■ **چگونه می‌توان یک برنامه گفت‌وگومحور فرهنگی ساخت؟**

ساخت یک برنامه گفت‌وگومحور فرهنگی که بتواند به معنای واقعی کلمه به فرهنگ‌سازی عمیق و پایدار کمک کند، نیازمند رویکردی چندوجهی است که از تله‌های رسانه‌های امروزی، مانند کلیشه‌سازی، فردگرایی افراطی و وابستگی به جذابیت‌های زودگذر شبکه‌های اجتماعی عبور کند. چنین برنامه‌ای باید بستری برای خلق تفکر، تأمل و نگاه انتقادی فراهم آورد و با تکیه بر میراث غنی ادبی و هنری، گفت‌وگوهای معنادار و تحول‌آفرین ایجاد